

# ارتش، اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان\*

نوشته دکتر ولی رضا نصر  
ترجمه معصومه انتظام

۱۹۸۸ تاکنون ارتش، نیروهای اسلام‌گرا و احزاب سیاسی با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند و از هر ابزاری برای به دست گرفتن قدرت و موقعیت در تعیین قوانین این بازی بهره گرفته‌اند.

پیچیدگی کنشها و واکنشها میان این سه بازیگر در دوران حکومت ده ساله غیر نظامیان (۱۹۸۸-۹۹) جلوی نهادینه شدن دموکراسی را گرفت و راه بازگشت ارتش به قدرت را در ۱۹۹۹ هموار کرد. مورد پاکستان از این رو آموزنده است که نقش متغیر اسلام‌گرایی را در تعیین توازن قدرت میان نظامیان - سیاستمداران نشان می‌دهد، و چگونه اثرگذاری دموکراتیزه شدن و اسلامی شدن (روابط نظامیان - سیاستمداران و اسلام‌گرایی - دولت) بر یکدیگر را نشان می‌دهد و شیوه شکل‌گیری سیاست در پاکستان را روشن می‌سازد.

## عامل اسلام‌گرایی در سیاستهای پاکستان

از دهه ۱۹۷۰، نیروهای اسلام‌گرا نقش مهمی در سیاست پاکستان بازی کرده‌اند و چارچوبی فراهم آورده‌اند که بر پایه آن، کشور منافع ملی را تعریف و بین سیاستهای

سیاست در پاکستان با پویایی روابط نظامیان - غیر نظامیان و پیوند اسلام‌گرایی با دولت، شکل گرفته و از این رو گفتمان داغی برای رسیدن به قدرت پدید آمده است که در چارچوب آن ارتش، سیاستمداران و نیروهای اسلام‌گرا، به تنهایی و در هم‌پیمانی با یکدیگر برای به دست گرفتن سیاست در پاکستان به تکاپو افتاده‌اند. رژیم ژنرال پرویز مشرف نیز از این روند بیرون نیست. از هنگامی که ادعای او در مورد حکومت نظامی غیر مذهبی نادرست از آب درآمد، گرایش سیاست پاکستان به نیروهای اسلام‌گرا با هدف مدیریت روابط نظامیان - غیر نظامیان بیشتر شده است.

در سه دهه گذشته، دو موضوع محور تحولات سیاسی در پاکستان بوده است: نخست دموکراتیزه شدن و روابط نظامیان با سیاستمداران، دوم اسلامی شدن و مناسبات اسلام‌گرایان با دولت؛ دو موضوعی که هم جدا و هم وابسته به یکدیگر بوده‌اند و همزمان در شکل دادن به سیاست در پاکستان نقش داشته‌اند. در دهه ۱۹۸۰ اسلام‌گرایان از حرکت ارتش برای به دست گرفتن قدرت و سرکوب نیروهای دموکراتیک پشتیبانی کردند. ولی از

دموکراسی و قدرت گرفتن سیاستمداران، ارتش و اسلام‌گرایان با منافع گوناگونی در شرایط پر نوسان سیاسی روبه‌رو شدند. از ۱۹۸۸ اسلام‌گرایان، دولتمردان و ژنرالها بر آن شده‌اند که رابطه اسلام و دولت را سامان بخشند، ولی با ادامه یافتن بحث و مناقشه و درگیری میان خودشان، هم ماهیت اسلام‌گرایی و هم سیاست در پاکستان دگرگون شده است.

## اسلام‌گرایی و دولت‌های غیرنظامی

با پایان گرفتن رژیم ضیاءالحق، دورانی از دگرگونی در روابط دولت با جریان اصلی اسلام‌گرایان آغاز شد. رژیم ضیاءالحق که با اسلامی شدن همراه بود، و بیشترین مشروعیت را برای بیان کردن و شکل بخشیدن به رشد هویت اسلامی در پاکستان داشت، جای خود را به یک نظام دموکراتیک غیرمذهبی تر داد که در آغاز از سوی سکولارترین عنصر در سیاست پاکستان یعنی حزب مردم (PPP) هدایت می‌شد. رژیم ضیاءالحق به سبب شکست

داخلی و بین‌المللی هماهنگی لازم برقرار کرده است.<sup>۱</sup> اسلام همچنین با گذاشتن گزینه‌های تازه در زمینه سیاست خارجی فراروی اسلام‌آباد، قدرت منطقه‌ای پاکستان را افزایش داده است، بویژه در بهره‌گیری از فعالان سیاسی اسلام‌گرا برای رویارویی با تحولات افغانستان و کشمیر.<sup>۲</sup>

اهمیت یافتن روزافزون اسلام در سیاست‌های پاکستان، به‌طور بسیار نزدیکی با روند کلی اسلام‌گرایی، که از سوی احزابی مانند جماعت اسلامی تعریف و پشتیبانی و هدایت می‌شده، پیوند نزدیک داشته است.<sup>۳</sup> جماعت اسلامی بویژه در ایجاد یک ایدئولوژی یکپارچه اسلامی که به گونه‌ای مؤثر مبنای کشمکش برای برپایی یک دولت اسلامی آرمانی با ارزشهای اصیل اسلام باشد، موفق بود و از این رو همان‌گونه که به هدف توسعه دست یافت، مشکلات سیاسی اجتماعی پاکستان را هم حل کرد.<sup>۴</sup>

پیروزی جماعت اسلامی در پیدایی بسیاری از مفاهیم بنیادی اسلام‌گرایان در فرهنگ عمومی سیاسی و طرح مباحث کلیدی در چارچوب آموزه‌های اسلامی، سرانجام سلطه سیاست‌های مبتنی بر سکولاریسم در پاکستان را سست کرد، که نخستین اثر آن سرنگونی رژیم ایوب‌خان (۱۹۵۸-۶۹) بود که سرانجام به شکست تجربه سوسیالیسم ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۵-۱۹۷۸) انجامید.<sup>۵</sup> دیدگاه اسلام‌گرایان در دوران ضیاءالحق (۸۸-۱۹۷۷) در ساختار دولت نمود یافت.<sup>۶</sup> در دوران ضیاءالحق، اسلامی شدن قوانین در سیاست و فرهنگ عمومی جا افتاد که این امر نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود.<sup>۷</sup> رژیم ضیاءالحق دربرگیرنده دیدگاه اسلام‌گرایان در مورد دولت و جامعه بود و اسلام‌گرایان از آن نه تنها برای پایان گرفتن ستیز با هدف تضعیف اسلام‌گرایی بهره‌برداری کردند، بلکه همچنین قدرت داخلی و نیز منطقه‌ای خود را گسترش دادند.<sup>۸</sup>

این ائتلاف برای حکومت نظامیان مشروعیت فراهم آورد و تهاجمش برای سرکوب نیروهای دموکراتیک را با ادعای ساختن نظام اسلامی توجیه کرد. اتحاد اسلام‌گرایان و حکومت نظامی ثبات پدید آورد، اما از آنجا که آکنده از علائق گوناگون و متناقض بازیگران کلیدی بود، نتوانست دوام آورد.

با پایان گرفتن زمامداری ضیاءالحق در ۱۹۸۸، ائتلاف رسمی اسلام‌گرایی و دولت نیز پایان یافت. با بازگشت

○ در سه دهه گذشته، دو موضوع محور تحولات سیاسی در پاکستان بوده است: نخست دموکراتیزه شدن و روابط نظامیان با سیاستمداران، دوم اسلامی شدن و مناسبات اسلام‌گرایان با دولت؛ دو موضوعی که هم جدا و هم وابسته به یکدیگر بوده‌اند و همزمان در شکل دادن به سیاست در پاکستان نقش داشته‌اند. در دهه ۱۹۸۰ اسلام‌گرایان از حرکت ارتش برای به دست گرفتن قدرت و سرکوب نیروهای دموکراتیک پشتیبانی کردند. ولی از ۱۹۸۸ تا کنون ارتش، نیروهای اسلام‌گرا و احزاب سیاسی با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند و از هر ابزاری برای به دست گرفتن قدرت و موقعیت در تعیین قوانین این بازی بهره گرفته‌اند.

این ائتلاف، «اتحاد جمهوری اسلامی» (IJT) نامیده شد و به رقابت با حزب مردم پاکستان در انتخابات ۱۹۸۸ پرداخت؛ نقشی نیز برای نیروهای پیرو ضیاء الحق در فرایند دموکراتیک فراهم آورد تا مانع گسترش حزب مردم بی نظیر بوتو شود. ارتش امیدوار بود که سرانجام «اتحاد جمهوری اسلامی»، حزب مردم پاکستان را شکست دهد و نظم اسلامی مورد نظر ضیاء الحق از راه فرایند دموکراتیک بار دیگر برقرار شود.

«اتحاد جمهوری اسلامی» در آغاز موفق بود و توانست پیروزی حزب مردم پاکستان در انتخابات ۱۹۸۸ را محدود کند (و حتی در انتخابات مجلس پنجاب پیروز شد و حکومت آن ایالت را به دست گرفت). افزون بر این از فضای باز سیاسی برای دفاع از دستاوردهای اسلامی شدن بهره گیرد و تثبیت قدرت و حکومت کارآمد را برای حزب مردم پاکستان دشوار کند.

از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ کشمکش بر سر قدرت میان حزب مردم و «اتحاد جمهوری اسلامی» بحران حکومت‌پذیری (Crisis of Governability) در پاکستان پدید آورد.<sup>۱۲</sup> پارلمانهای دستخوش چند دستگی در سایه دگرگونی وفاداری اعضای حزب، بحرانهای اقتصادی، فساد و بالا گرفتن اختلافها میان نواز شریف و بی نظیر بوتو، به از پافتادگی انجامید. در این میان، دخالت پیوسته ارتش و همپیمانان غلام اسحاق خان - مشاور عالی ضیاء الحق - در فرایند دموکراتیک زمینه‌ساز برکناری دو دولت شد: نخست دولت برخاسته از حزب مردم و سپس دولت برخاسته از اتحاد جمهوری اسلامی. در این میان، رشد اقتصادی پاکستان کند و نارضایتی عمومی از دولت جنجال برانگیز شد.

دخالت پیوسته ارتش در فرایند سیاسی، مایه کاهش قدرت حزب مردم و بسته شدن راه شکوفایی دموکراسی، به سود ارتشیان شد. به هر رو، این پیروزی ارتش به بهای تضعیف «اتحاد جمهوری اسلامی» و پایان گرفتن اتحاد سیاستمداران از جناح راست میانه در حزب مسلم لیگ و اسلام‌گرایان (که شالوده رژیم ضیاء الحق و پس از آن اتحاد جمهوری اسلامی را ساخته بودند) تمام شد.

دوران دموکراتیک انگیزه‌های تازه‌ای برای حزب مسلم لیگ و اسلام‌گرایان فراهم آورد. این دو نیروی سیاسی، با رها شدن از بند رژیم نظامی ضیاء الحق، فرصت یافتند چنان بر سیاستهای پاکستان تسلط یابند که در دهه

○ پیروزی جماعت اسلامی در پیدایی بسیاری از مفاهیم بنیادی اسلام‌گرایان در فرهنگ عمومی سیاسی و طرح مباحث کلیدی در چارچوب آموزه‌های اسلامی، سرانجام سلطه سیاستهای مبتنی بر سکولاریسم در پاکستان را سست کرد، که نخستین اثر آن سرنگونی رژیم ایوب خان (۱۹۵۸-۶۹) بود که سرانجام به شکست تجربه سوسیالیسم ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۱-۷۵) انجامید.

سیاسی پایان نیافت، بلکه با مرگ ناگهانی او بر اثر سرنگونی هوایمایش، آنهم در اوج قدرتش صورت گرفت. بدین سان، ائتلاف اسلامی که پاکستان را در دهه ۱۹۸۰ رهبری می‌کرد، قدرت چشمگیری داشت. همچنین ادامه یافتن جنگ در افغانستان، ایجاب می‌کرد که پاکستان به ایدئولوژی اسلامی خود پایبند بماند.

از این رو دوران دموکراتیک پس از سالهای حکومت ضیاء الحق (۱۹۸۸-۹۹)، دوران اصلی مبارزه قدرت بین نظامیان و سیاستمداران و اسلام‌گرایان و نهادهای سیاسی سکولار بود.<sup>۱۳</sup> برآیند این روند، نه تنها بحرانهای سیاسی توان فرسا بود که سرانجام دموکراسی را از پا انداخت، درست در همان زمان که نیروهای دموکراتیک می‌خواستند ایدئولوژی پاکستان را دیگر بار تنظیم کنند و آن را از اسلامی شدن به حمایت بهتر از توسعه و مدرنیزاسیون تغییر دهند، نظامیان و احزاب اسلامی دست در دست هم کوشیدند با وابسته کردن هرچه بیشتر سیاست خارجی پاکستان و منافع منطقه‌ای‌اش با اسلام در برابر این روند بایستند و از این رو تکیه بر سیاستهای داخلی در گفت‌وگو بر سر اسلامی شدن را ادامه دادند.

در آغاز، ارتش، ائتلافی از نیروهای اصلی پیرو ضیاء الحق یعنی حزب مسلم لیگ پاکستان (PML) به رهبری نواز شریف و احزاب اسلام‌گرای سرشناس یعنی جماعت اسلامی و نیز دو حزب «جمعیت علمای اسلام» (JUI) و «جمعیت علمای پاکستان» (JUP) تشکیل داد.

داشت.

همچنین، ارتش از ناتوانی حکمتیار در گرفتن کابل پس از بیرون رفتن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان به تنگ آمده و پیوسته شاهد ناتوانی اسلامگرایان وابسته به جماعت اسلامی و دارودسته‌های مانند آن در مدیریت مسائل داخلی و منطقه‌ای بود. به نیروهای اسلام‌گرا که رژیم ضیاءالحق را قدرت بخشیده بودند، اکنون چون مهره‌ای سوخته نگریسته می‌شد. از این‌رو ارتش جستجو در جاهای دیگر را آغاز کرد. چنان‌که پیشتر گفته شد، دگرگونی سیاستهای ارتش در ۱۹۹۴ در پی دگرگونیهای تازه در افغانستان با سربر آوردن طالبان پیش آمد.

با سربر آوردن طالبان، پاکستان متوجه یک نیروی مبارز اسلام‌گرای تازه شد. ارتش پاکستان از حکمتیار و جماعت اسلامی دلخوش نبود، به این سبب جویب تازه رو کرد تا جایگاه خود را در صحنه سیاسی پاکستان و جنگ داخلی افغانستان بهبود بخشد.<sup>۱۵</sup> نیرو بخشیدن به طالبان به معنای باز گذاشتن دست نیروهایی در پاکستان بود که همان ایدئولوژی را داشتند و اعضا و منابع مالی تازه برای آن فراهم می‌آوردند. جمعیت علمای اسلام از موقعیتش بهره گرفت تا پیوندی استوار میان طالبان و نیروهای تندرو داخلی پدید آورد. ارتش همچنین به این نتیجه رسید که

○ درست در همان زمان که نیروهای دموکراتیک می‌خواستند ایدئولوژی پاکستان را دیگر بار تنظیم کنند و آن را از اسلامی شدن به حمایت بهتر از توسعه و مدرنیزاسیون تغییر دهند، نظامیان و احزاب اسلامی دست در دست هم کوشیدند با وابسته کردن هر چه بیشتر سیاست خارجی پاکستان و منافع منطقه‌ای اش با اسلام در برابر این روند بایستند و از این رو تکیه بر سیاستهای داخلی در گفت و گو بر سر اسلامی شدن را ادامه دادند.

۱۹۸۰ گمانش هم نمی‌رفت. نواز شریف رهبر مسلم لیگ نخستین کسی بود که این نکته را دریافت و حزیش را از ارتش دور ساخت. از این‌رو، همان زدوبندهایی که در دهه ۱۹۹۰ حزب او را به قدرت رسانده بود، مایه سرنگونی اش در ۱۹۹۳ شد.<sup>۱۳</sup>

جماعت اسلامی نیز همان برداشت را داشت. در دوره ۱۹۹۰-۱۹۹۰، قاضی حسین احمد، رهبر حزب، در عمل از مسلم لیگ دور شد و از اقدام ارتش در برکنار کردن دولت نواز شریف پشتیبانی کرد. جماعت اسلامی در انتخابات ۱۹۹۳ پیروز شد و وانمود کرد که بدیلی هم برای نواز شریف و هم برای بی نظیر بوتو است.<sup>۱۴</sup>

ائتلاف ارتشیان - مسلم لیگ - جماعت اسلامی (یا پایه اتحاد جمهوری اسلامی IJT) اکنون به ائتلاف نظامیان و جماعت اسلامی کاهش یافته بود. اینان همچنین روابط کاری نزدیکی در کشمیر و افغانستان داشتند، جایی که آموزش گروهها، سربازگیری و بسیاری از فعالیتهای جهادی از سوی جماعت اسلامی سازماندهی می‌شد. گذشته از آن، گلبدین حکمتیار، همپیمان نزدیک جماعت اسلامی، مهمترین گماشته ارتشیان در افغانستان بود.

اندکی پس از ۱۹۹۳، دگرگونی اوضاع آغاز شد. نتایج انتخابات ۱۹۹۳ نشان داد که دولت نواز شریف جاذبه نیرومندی برای جلب آرای انبوه اسلام‌گرایان دارد. درحالی که مسلم لیگ بیشترین آراء اسلام‌گرایان را به دست آورد، جماعت اسلامی نمایش خوبی نداشت. نتایج انتخابات گویای سربر آوردن یک حزب نیرومند از راست میانه بود که اسلامی‌ها را نیز نمایندگی می‌کرد و وجود احزاب اسلام‌گرا را بیهوده می‌نمود. این نخستین بار در جهان اسلام بود که فرایندهای دموکراتیک جلوی اسلام‌گرایی را می‌گرفت. به هر رو ارتشیان کمتر در پی محدود کردن اسلام‌گرایان و بیشتر در پی مهار کردن احزاب دموکراتیک بودند.

نتایج این انتخابات برای ارتشیان تکان دهنده بود. آنان پیش‌بینی کرده بودند که جماعت اسلامی از دامنه پیروزی حزب مسلم لیگ در انتخابات می‌کاهد، و نواز شریف بی‌پشتیبانی اسلام‌گرایان نخواهد توانست پذیرش مردمی بیابد. پیامد این وضع، پا گرفتن ائتلافی از اسلام‌گرایان و ارتشیان بود که اهمیت سیاسی چندانی نداشت، و نیز استقلال روزافزون حزب راست میانه [نواز شریف] که نشان از بیرون رفتن کنترل اسلام‌گرایان از دست ارتش

پایبند به توسعه پاکستان و دفاع از آرمانهای اسلامی در آورد.

او در عمل، به مسلم لیگ بعنوان يك «حزب دموکراتیک اسلامی»، موقعیتی همچون احزاب دموکرات مسیحی اروپا بخشید. نواز شریف که پنجابی و از صاحبان صنایع بود، محبوبیت داشت و مسلمانی راستین به شمار می‌رفت. او با تکیه بر وجهه‌ای که داشت خود را بر آورنده خواسته‌های اسلام‌گرایان و در همان حال پایبند به توسعه پاکستان معرفی می‌کرد. مسلم لیگ بر آن بود که يك دولت راست میانه و باثبات تشکیل دهد که پا بسته احزاب اسلام‌گرا نباشد و بتواند آرمانهای ملی و مذهبی را نمایندگی کند.

نواز شریف، مسلم لیگ را بر پایه الگوی سازمان ملی مالزی متحد (United Malays National Organization) پی‌ریزی کرد که در دهه ۱۹۸۰ پیروزمندانه نیروهای اسلامی را به کار گرفت و به اسلامی کردن جامعه و توسعه مبتنی بر سرمایه‌داری همت گماشت. مشاهد حسین یکی از رهبران برجسته مسلم لیگ گفت: «نواز شریف هم نجم‌الدین اربکان (رهبر حزب اسلام‌گرای رفاه ترکیه) و هم ماهاتیر محمد پاکستان خواهد بود». ادعای مسلم لیگ بر این حقیقت استوار بود که کرسیهایی را که روزی از آن احزاب اسلامی بود در اختیار گرفته و نامزدهای اسلام‌گرایان را در انتخابات شکست داده است. او می‌گفت بهتر می‌تواند به منافع انبوه اسلام‌گرایان خدمت کند.

ارتش به فرماندهی ژنرال پرویز مشرف (که در ۱۹۹۸ رئیس ستاد ارتش شد) به کارهای سنجیده نواز شریف همچون يك تهدید می‌نگریست. اگر نواز شریف در پی‌ریزی ائتلافی کارآمد از نیروهای راست میانه و اسلام‌گرا موفق می‌شد بی‌گمان بر قشر میانی در پاکستان چیرگی می‌یافت؛ گذشته از آن، اگر چنین می‌شد، به جای ارتش، این حزب دموکراتیک بود که می‌توانست رابطه میان اسلام و دولت را تعریف کند و به دست گیرد.

ارتش به فرماندهی ژنرال پرویز مشرف برای تضعیف نواز شریف دست به دامان نیروهای تندرو زد. در سالهای ۱۹۹۸-۹۹ خشونت فرقه‌ای در پاکستان و تندروی ستیزه‌جویانه در کشمیر شدت گرفت. ۱۹ در آستانه کودتای ۱۹۹۹ دو سوءقصد به نواز شریف از سوی گروه‌های مبارز که با ارتش ارتباط داشتند رخ داد. ارتش

همان‌گونه که اسلام‌گرایی از نوع طالبانی در کارزار افغانستان کارآمدی بیشتری داشته است، چه بسا تندروی نیز بتواند برای کنترل بهتر سیاست داخلی از سوی ارتش به کار گرفته شود.

بوژه ژنرال مشرف [پیش از رسیدن به قدرت] برای تضعیف دولتهای غیرنظامی، به کار گرفتن نیروهای تندرو در کشور و همچنین در کشمیر را در دستور کار قرار داد.

دولت مسلم لیگ که در ۱۹۹۷ به قدرت رسید، بر آن شد که راه تازه‌ای برای پاکستان ترسیم کند. ۱۶ انتخابات ۱۹۹۷ نخستین انتخابات پس از ۱۹۸۸ بود که حکومت را یکسره به دست يك حزب داد. مسلم لیگ به رهبری نواز شریف، ۶۳ درصد کرسیهای مجلس ملی را به دست آورد. ۱۷ در این انتخابات نامزدهای اسلام‌گرا کمترین آرا را به دست آوردند (که این با نتایج انتخابات ۲۰۰۲ تعارضی آشکار داشت). نتایج این انتخابات دست نواز شریف را برای اداره سیاستها در پاکستان، تعریف رابطه حکومت غیرنظامی با اسلام و ایجاد ارتباطی معقول میان اسلام و کشور باز گذاشت. وضعی که از دوران زمامداری ضیاءالحق تا آن هنگام پیش نیامده بود. در پی این هدف، او مسلم لیگ را به گونه‌ی يك حزب دموکراتیک مدرن و

○ دوران دموکراتیک انگیزه‌های تازه‌ای برای حزب مسلم لیگ و اسلام‌گرایان فراهم آورد. این دو نیروی سیاسی، بارها شدن از بند رژیم نظامی ضیاءالحق، فرصت یافتند چنان بر سیاستهای پاکستان تسلط یابند که در دهه ۱۹۸۰ گمانش هم نمی‌رفت. نواز شریف رهبر مسلم لیگ نخستین کسی بود که این نکته را دریافت و حزیش را از ارتش دور ساخت. از این رو، همان زدوبندهایی که در دهه ۱۹۹۰ حزب اورابه قدرت رسانده بود، مایه سرنگونی اش در ۱۹۹۳ شد.

○ ارتش از ناتوانی حکمتیار در گرفتن کابل پس از بیرون رفتن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان به تنگ آمده و پیوسته شاهد ناتوانی اسلام‌گرایان و ابسته به جماعت اسلامی و دارو دسته‌های مانند آن در مدیریت مسائل داخلی و منطقه‌ای بود. به نیروهای اسلام‌گرا که رژیم ضیاء الحق را قدرت بخشیده بودند، اکنون چون مهره‌ای سوخته نگریده می‌شد. از این رو ارتش جستجو در جاهای دیگر را آغاز کرد.

با تشویق تندروی بیشتر در گفتمان اسلام‌گرایان و پشتیبانی از نیروهای تندرو به فکر برهم زدن روابط مسلم لیگ با حوزه‌های انتخاباتی‌اش افتاد تا اسلام‌گرایی تا آن اندازه رادیکالیزه شود که امکان تشکیل يك ائتلاف راست میانه از میان برود. ارتش همچنین از نیروهای تندرو در کشمیر برای تضعیف نواز شریف بهره گرفت، بویژه در کارگیل در ۱۹۹۹ که تهاجم مبارزان به آن بخش از کشمیر که در دست هند است، دو کشور را در آستانه جنگ قرار داد و بدین‌سان نواز شریف بسیار تضعیف شد.<sup>۲۱</sup>

## اسلام و دولت

### در دوران زمامداری پرویز مشرف<sup>۳</sup>

تنش روزافزون میان ارتش و مسلم لیگ در کاهش محبوبیت حکومت غیر نظامی نقش داشت و بحران حکومت‌پذیری را جلو انداخت. مشکلات دیگر، بویژه رکود اقتصادی و فساد روزافزون شدت گرفت. اقتدار نواز شریف کاهش یافت و سرانجام به کودتای ارتش در ۱۹۹۹ انجامید.<sup>۲۲</sup> رژیم نظامی که به قدرت رسید در آغاز از اصلاح سیاستهای پاکستان سخن گفت. مشرف ژنرالی سکولار است که به دل‌بستگی به برخی کارها شهرت داشته است. پاره‌ای از نخستین عکسهایش پس از کودتا او را با سگهایش نشان می‌داد و سخنرانی‌هایش در آن هنگام پر از اصطلاحات مربوط به بازی «بلاک جک» بود.<sup>۲۳</sup> شخصیت او نمی‌توانست چندان متفاوت از ژنرال ضیاء الحق باشد. او بخشی از جوانی‌اش را در ترکیه گذرانده بود و کمال آتاتورک را می‌ستود و همچنین به نقشی که ارتش در سیاستهای ترکیه بازی می‌کرد، به دیده مثبت می‌نگریست و این، به روشنی با شیوه نگرش ارتش به نقش او در پاکستان همخوانی نداشت.<sup>۲۴</sup> ترکیب کمالیسم و حکومت نظامی با الگوی ضیاء الحق مبنی بر ترکیب اسلام‌گرایی با حکومت نظامی بسیار متفاوت بود. چنین می‌نمود که واکنش پرویز مشرف در برابر سستی گرفتن تدریجی ابتکار ضیاء الحق در مورد اتحاد او و ارتش - مسلم لیگ - اسلام‌گرایی، برقراری حکومت نظامی با شالوده‌های ایدئولوژیک و یکسره متفاوت بود.<sup>۲۵</sup>

پرویز مشرف در پی الگویی فراتر از الگوی ضیاء الحق بود و به دوران ژنرال ایوب خان نظر داشت.

نظر او بر اتحاد ارتش با لایه‌های میانی مدرن و مسلمانان لیبرال و متمرکز شدن پاکستان بر توسعه اقتصادی بود.<sup>۲۶</sup> این رهیافت همچنین پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر که شرایط بین‌المللی را دگرگون کرد بعنوان يك نیاز شمرده شد. هنگامی که پرویز مشرف متوجه شد ارتش کنترل جریان اصلی اسلام‌گرایی را به مسلم لیگ واگذار کرده است دلیلی برای پیگیری پشتیبانی از استراتژی ارتش در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک که بر آن کنترل مستقیم نداشت، ندید. ارتش به بهره‌گیری از نیروهای تندرو ادامه می‌داد، ولی تندروی تنها ابزاری تاکتیکی و استراتژیک مانند يك جنگ‌افزار بود که نمی‌توانست به ارتش مشروعیت ایدئولوژیک بدهد. از این رو پرویز مشرف تناقضی میان يك ارتش سکولار و بهره‌گیری از ستیزه‌گری اسلامی نمی‌دید.

پرویز مشرف همچنین ارتش را از ژنرالهای اسلام‌گرا زدود و بدین‌سان گرایش تازه ارتش را پابرجا کرد.<sup>۲۷</sup> ارتش می‌بایست به دیدگاه استراتژیک خود و نه هیچ ایدئولوژی دیگر پایبند باشد. پرویز مشرف توانست از چیرگی اسلام‌گرایان بر حوزه عمومی بکاهد و توانایی آنها را در تزریق اخلاقیات بر مردمان یا یکسره رنگ دینی دادن به گفت‌وگوهای همگانی کاهش دهد. رژیم تازه حتی بی‌بندوباری بیشتر در فرهنگ عمومی را تشویق کرد. اسلام سیاسی در حوزه عمومی بویژه در پنجاب و سند به عاملی ضعیف‌تر تبدیل شد. رعایت احکام اسلامی پابرجا

## انتخابات ۲۰۰۲

دشواری‌هایی که رژیم پرویز مشرف با آن روبه‌رو شد، انتخابات سراسری ۲۰۰۲ را جلو انداخت. ۲۹ مسلم لیگ و حزب مردم در این انتخابات وضع بسیار نامساعدی داشتند. رهبرانشان از کشور تبعید شده بودند و ارتش احزاب را به جناح‌های گوناگون تقسیم کرده بود. افزون بر این، بی‌نظمی‌های بسیار در حوزه‌های رأی‌گیری وجود داشت که برخی از نتایج انتخابات را مخدوش می‌کرد. مهمتر اینکه، برای بهبود کیفیت نمایندگان در پارلمان، ارتش فرمان داد که نمایندگان باید تحصیلات بالاتری داشته باشند. و با این فرمان، بسیاری از بزرگان سیاسی از رقابت انتخاباتی کنار می‌رفتند. و نیز گواهینامه‌های مدارس دینی، بعنوان مدارک تحصیلات عالی پذیرفته می‌شد. این کارها به زیان حزب مردم و مسلم لیگ و در برابر به سود احزاب اسلام‌گرا بود.

احزاب اسلامی (جمعیت علمای اسلام، جماعت اسلامی و جمعیت علمای پاکستان و نیز علما و احزاب شیعی کوچکتر) یک اتحادیه انتخاباتی به نام جبهه عمل متحد (Mutahhidah Majlis Amal) ۳۰ پدید آوردند. این اتحادیه نشانه سرخوردگی احزاب اسلامی از رژیم پرویز مشرف، همزمان با سرنگونی طالبان و جنگ با تروریسم بود؛ همچنین بازتاب این واقعیت نیز بود که با فشار آمدن بر حزب مردم و مسلم لیگ، اکنون احزاب اسلامی فرصتی برای جبران خسارتی که در دوران شکوفایی مسلم لیگ در ۹۹-۱۹۹۳ متحمل شده بودند، می‌یافتند. جبهه عمل متحد همچنین از پشتیبانی ضمنی ارتش برخوردار بود. و به باور همگانی این پشتیبانی به پا گرفتن جبهه عمل متحد کمک کرده بود. ژنرال پرویز مشرف به «مسلم لیگ» و «حزب مردم» همچون موانع اصلی در برابر خواست ارتش برای کنترل سیاستهای پاکستان می‌نگریست و به نسبت، کمتر نگران احزاب اسلامی بود، زیرا از دید او ارتش همیشه می‌تواند از اینها به سود خود بهره‌گیری کند. ۳۱

افزون بر این، یک «جبهه عمل متحد» نیرومند می‌توانست به ژنرال در برآوردن انتظارات و اشنگن از راه فراهم کردن امکان یک انتخاب با حاصل جمع صفر میان ارتش و روحانیون کمک کند. به هر رو ارتش امیدوار بود که «جبهه عمل متحد» از اختلافهای درونی خالی نباشد تا

○ نواز شریف، مسلم لیگ را بر پایه الگوی سازمان ملی مالزی متحد پی‌ریزی کرد که در دهه ۱۹۸۰ پیروزمندان نیروهای اسلامی را به کار گرفت و به اسلامی کردن جامعه و توسعه مبتنی بر سرمایه‌داری همت گماشت. مشاهده حسین یکی از رهبران برجسته مسلم لیگ گفت: «نواز شریف هم نجم‌الدین اربکان (رهبر حزب اسلام‌گرای رفاه‌ترکیه) و هم ماهاتیر محمد پاکستان خواهد بود».

ماند، ولی اجبار به رعایت احکام مذهبی کمرنگ‌تر شد. رویدادهای ۱۱ سپتامبر اثری سرنوشت‌ساز بر پاکستان داشت. ژنرال پرویز مشرف و ارتشیان تصمیم گرفتند از جنگ ایالات متحده با طالبان و نیز پیگرد القاعده در مرزهای افغانستان - پاکستان پشتیبانی کنند. این به معنای زیر فشار گذاشتن گروه‌های جهادی تندرو بود که ارتش از آنها بعنوان سرمایه‌های استراتژیک خود در کنترل افغانستان و اداره کردن مسائل در کشمیر بهره می‌گرفت. ۲۸ این تصمیم همچنین به معنای گسستن واپسین حلقه آشکار پیوند ارتشیان با اسلام‌گرایان بود. اینکه رهبر ارتش که دست به این حرکت زده بود دیدگاهی سکولار داشت، و نیز رفتارش در همپیمانی با ایالات متحده (که همچنان پی‌گیری می‌شود)، از دید سیاسی مشکل‌ساز بود. به هر رو ارتش دریافت که این گزینه برای تأمین منافعش حتی پرهزینه‌تر است. چنین بود که عوامل بیرونی ناگزیر از پیوند گسستن با ستیزه‌جویی شدند. بدین سان ارتش پاکستان به گونه همپیمان نزدیک ایالات متحده درآمد و به مخالفت آشکار با شالوده اسلام‌گرایی قدرت در پاکستان پرداخت.

ارتش نمی‌توانست روگردانی از اسلام‌گرایان را با کمک خواستن از لایه‌های میانی مدرن جبران کند، زیرا آنها نیز مخالف سیاستهای آمریکا بودند و مهمتر اینکه با حکومت نظامی حتی به نام میانه‌روی و توسعه اقتصادی سرسازش نداشتند.

مهره‌هایی کلیدی در میان نیروهای مبارز دارد. در برابر، جماعت اسلامی قدرت خیابانی چشمگیری در نواحی شهری پاکستان دارد و برای اینکه از «جبهه عمل متحد» نیروی سیاسی مؤثری بسازد، دارای دانش سیاسی و اداری لازم است. هدف «جبهه عمل متحد» این است که به حزب راست میانه مسلط در پاکستان تبدیل شود، همانند مسلم لیگ پیش از کودتای ۱۹۹۹؛ و از همین رو، خود را از نیروهای جهادی دور نگه می‌دارد. سپاه صحابه پاکستان بزرگترین نیروی فرقه‌ای است که پس از ۱۱ سپتامبر به سبب پیوندهایش با طالبان و القاعده تحریم شد و به «جبهه عمل متحد» پیوست و رهبرش «اعظم طارق» مهمترین همپیمان اسلامی ژنرال پرویز مشرف تا زمان ترور (ناکامش) در اکتبر ۲۰۰۳ باقی ماند. دبیر اجرایی «جبهه عمل متحد» مولانا فضل‌الرحمان آشکارا با سفرهای رسمی به دهلی و کابل در ۲۰۰۳ این جبهه را از نیروهای جهادی در کشمیر و جنگجویان شورشی طالبان در جنوب افغانستان جدا کرد. در دهلی فضل‌الرحمان تا آنجا پیش رفت که بر آتش بسی برای کشمیر مهر تأیید زد. همان گونه که یکی از رهبران بلندپایه جماعت اسلامی به نگارنده گفت: «تنهائوری جهادی در پاکستان ارتش است.»<sup>۳۴</sup> به همین سان در بیرون از ایالت سرحد - که در آنجا گرایش به اسلامی شدن گسترده است - برنامه کار سیاسی «جبهه عمل متحد» از بی‌پرده سخن گفتن از اسلامی شدن و لوایح قانونی مبتنی بر شریعت دور شد و

○ رویدادهای ۱۱ سپتامبر اثری سرنوشت ساز بر پاکستان داشت. ژنرال پرویز مشرف و ارتشیان تصمیم گرفتند از جنگ ایالات متحده با طالبان و نیز پیگرد القاعده در مرزهای افغانستان - پاکستان پشتیبانی کنند. این به معنای زیر فشار گذاشتن گروههای جهادی تندرو بود که ارتش از آنها بعنوان سرمایه‌های استراتژیک خود در کنترل افغانستان و اداره کردن مسائل در کشمیر بهره می‌گرفت.

تفرقه انداختن و حکومت کردن بر آنها آسان شود. بدین سان ژنرال سکولار خواهان گونه‌ای از اتحاد اسلام‌گرایان - ارتش بود که برعکس دوران ضیاءالحق، پنهانی و ویژگی برجسته‌اش بدگمانی دو طرف به یکدیگر باشد. افزون بر این، برعکس دهه ۱۹۸۰، احزاب اسلامی دیگر به اتحاد با ارتش بعنوان تنها راه رسیدن به قدرت نمی‌نگریستند. از دید رهبران «جبهه عمل متحد»، مانند قاضی حسین احمد که رهبر جماعت اسلامی بود، این جبهه می‌توانست جانشین مسلم لیگ باشد و منافع اسلام‌گرایان اکنون در گرو فرایند سیاسی بود.

«جبهه عمل متحد» همچون يك اتحادیه انتخاباتی نیرومند میان دو نیروی اسلام‌گرای بسیار برجسته در پاکستان - جمعیت علمای اسلام (دیوبندی) Deobandi و جماعت اسلامی - برای یکپارچه کردن سیاستهای اسلامی زیرچتر يك نیروی اسلام‌گرا، طراحی شده بود. دیوبندی‌ها بزرگترین و متنفدترین گروه علما در پاکستان هستند، آنها برآمده از نظامی آموزشی بودند که با جنبش اصلاح طلبان در سده نوزدهم پیوند داشت؛ اصلاح طلبانی که در حوزه علمیه دیوبند در شمال هند گرد آمده بودند.<sup>۳۲</sup> اینان، با توجه به شمار چشمگیر مدارس مذهبی، دانشجویان و دانش‌آموختگان در آنها - از واعظ گرفته تا عالم - يك نیروی بسیار مهم مذهبی و سیاسی در کشور به‌شمار می‌روند. هرچند جمعیت علمای اسلام بازوی سیاسی «جبهه عمل متحد» (با بیشترین نمایندگی پارلمانی و در دست داشتن کنترل مجلس در ایالت سرحد) شناخته می‌شود، ولی طرح سازمانی اتحادیه و استراتژی سیاسی آن بیشتر از ابتکارات رئیس جماعت اسلامی، قاضی حسین احمد، است. قاضی حسین بر آن بود که از «جبهه عمل متحد» در کشمکش میان ارتش، مسلم لیگ و حزب مردم برای برتری احزاب اسلام‌گرا بهره گیرد. از دید او «جبهه عمل متحد» فرصتی برای اسلام‌گرایان فراهم می‌آورد که اختیار اسلام‌گرایان را از دست نیروها و نهادهای سکولار و غیر دینی مانند ارتش یا مسلم لیگ به زور بگیرند.

به باور قاضی حسین احمد، جمعیت علمای اسلام و جماعت اسلامی توان برپا کردن يك نیروی سیاسی چیره و قدرتمند را دارند.<sup>۳۳</sup> جمعیت علمای اسلام، حضوری نیرومند در نواحی روستایی و قبیله‌ای دارد، بازیگری بزرگ در سیاستهای پشتون به‌شمار می‌آید، و هنوز



شش حزب سازنده «جبهه عمل متحد»، جز مرحوم مولانا شاه احمد نوری همه پشتون بوده‌اند.

در ۱۹۹۹، احزاب اسلام‌گرا در پاکستان در پی به دست آوردن پشتیبانان بیشتری، بویژه پشتیبانی جمعیت علمای اسلام که نظامیان به طالبان پیوسته بودند، برآمدند. «خیانت» نظامیان پاکستان به طالبان، جمعیت علمای اسلام را مجاب کرد که آینده‌اش به اتحاد گسترده‌تر اسلام‌گرایان بستگی دارد. در واقع هر چه ژنرال پرویز مشرف بیشتر به واشنگتن نزدیک می‌شد، جمعیت علمای اسلام بیشتر از فرجام طالبان می‌ترسید و از این رو بیشتر در پی پناهگاهی در اتحادیه بزرگتر اسلامی برمی‌آمد.

انتخابات ۲۰۰۲ آزمون چشمگیری برای «جبهه عمل متحد» و نتیجه آن بهتر از دستاورد احزاب اسلامی در همه انتخابات پیشین بود. ۳۶ در انتخابات ملی، «جبهه عمل» تنها ۳/۱۹ میلیون رأی یا ۱۱ درصد از مجموع آراء را به دست آورد (در ایالت سرحد، «جبهه عمل متحد» ۸۲ درصد کرسی‌های مجلس ملی را از آن خود کرد) و پس از حزب مردم با ۷/۳۹ میلیون رأی، مسلم لیگ (جناح موافق پرویز مشرف از مسلم لیگ که به دست ارتش ایجاد شد) با ۷/۳۳ میلیون رأی، و مسلم لیگ (جناح موافق نواز شریف) با ۳/۳۲ میلیون رأی در جای چهارم قرار گرفت. این آمارها سبب شد که ژنرال پرویز مشرف همچنان حزب مردم و مسلم لیگ را خطرهای اصلی برای موقعیت ارتش ببیند.

در انتخابات ایالتی نیز «جبهه عمل متحد» آرای خوبی به دست آورد. (۵۱ کرسی از ۱۰۱ کرسی در مجلس ایالت سرحد را به دست آورد و تشکیل حکومت داد؛ ۱۴ کرسی از ۵۱ کرسی در مجلس بلوچستان را نیز به دست آورد؛ هرچند در پنجاب توانست تنها هشت کرسی از ۲۹۷ کرسی مجلس ایالتی و در سند ۱۱ کرسی از ۱۳۰ کرسی را ببرد، شورای شهر را در کراچی تشکیل داد. یکی از پیامدهای مهم انتخابات این بود که شهروندان در پنجاب و سند بسیار متفاوت از ایالت‌های سرحد و بلوچستان رأی دادند. اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم، پشتونها همگی به اسلام‌گرایی و «جبهه عمل متحد» رأی دادند و مردمان در دیگر مناطق پاکستان از «جبهه عمل متحد» رو گرداندند. این نخستین بار پس از دهه ۷۰ و جنگ در افغانستان است که چنین اختلاف سیاسی میان پنجابی‌ها و

به جای آن بر حکومت خوب و دموکراسی متمرکز گردید. ۳۵ «جبهه عمل متحد» به گونه پشتیبان بالفعل دموکراسی در برابر رژیم نظامی و همچنین هوادار جدی برقراری حکومتی شرافتمندانه و شفاف که ژنرال پرویز مشرف قول داده پس از کودتا در پاکستان برپا کند، درآمده است. هر دو حزب از این امر پشتیبانی گسترده کرده‌اند. همپیمانی جماعت اسلامی و جمعیت علمای اسلام همچنین از دید مذهبی اهمیت دارد. «جبهه عمل متحد» برآیند اتحاد دو رقیب پیشین است: اسلام‌گرایان غیرروحانی و علما. به هر رو منافع سیاسی در حال حاضر تفاوت‌های ایدئولوژیک را می‌پوشاند. همچنین پشتونها در پاگرفتن این اتحادیه نقشی برجسته داشته‌اند. محبوبیت «جبهه عمل متحد» بازتاب ناخرسندی پشتونها از دگرگونی‌ها در افغانستان است. پیوندها میان احزاب سازنده «جبهه عمل متحد»، اثری چشمگیر بر راهبرد ناسیونالیستی عمومی پشتونها داشته است: آنها در زمینه آموزه‌های اسلامی اختلاف نظر دارند، اما در راهبرد ناسیونالیستی متحدند. گفتنی است که رهبران بنیانگذار

○ جمعیت علمای اسلام، حضوری نیرومند در نواحی روستایی و قبایله‌ای دارد، بازیگری بزرگ در سیاست‌های پشتون به شمار می‌آید، و هنوز مهره‌هایی کلیدی در میان نیروهای مبارز دارد. در برابر، جماعت اسلامی قدرت خیابانی چشمگیری در نواحی شهری پاکستان دارد و برای اینکه از «جبهه عمل متحد» نیروی سیاسی مؤثری بسازد، دارای دانش سیاسی و اداری لازم است. هدف «جبهه عمل متحد» این است که به حزب راست میانه مسلط در پاکستان تبدیل شود، همانند مسلم لیگ پیش از کودتای ۱۹۹۹؛ و از همین رو، خود را از نیروهای جهادی دور نگه می‌دارد.

○ چیرگی دیوبندی‌ها بر سیاست‌های پشتون، در عمل پس از سرنگونی طالبان بیشتر شد. تا آن هنگام، دیوبندی‌ها با مسلم لیگ برای به دست گرفتن سیاست‌های پشتون‌ها در پاکستان رقابت می‌کردند. مسلم لیگ می‌توانست در سیاست‌های پشتون‌ها سهمی داشته باشد. از پا افتادن مسلم لیگ، دری‌به‌روی دیوبندی‌ها گشود تا فراتر از پرداختن به مدارس مذهبی و گروه‌های جهادی این خلأ پدید آمده‌را به سرعت پر کنند. از این رو دیوبندی‌شدن یا طالبانی‌شدن سیاست‌های پشتون‌ها در پاکستان پس از ۱۹۹۹ آغاز و با سرنگونی طالبان در افغانستان و سر برآوردن «جبهه عمل متحد» برجسته‌تر شد.

عمل متحد» برجسته‌تر شد. چیرگی دیوبندی‌ها در ایالت سرحد، بلوچستان و افغانستان سبب شد که یک کمربند پشتونی - اسلام‌گرا از قندهار تا کوئته و پشاور پدید آید.

### ارتش و «جبهه عمل متحد» پس از انتخابات

از اکتبر ۲۰۰۲ تاکنون، دو تحول چشمگیر رخ داده است: نخست اینکه «جبهه عمل متحد» انسجام خود را حفظ کرده و گونه‌ای نرمش در برابر تلاش‌های ارتشیان برای درهم شکستن آن نشان داده است؛<sup>۲۷</sup> دوم اینکه ژنرال پرویز مشرف در تلاش برای ایجاد دگرگونی در قانون اساسی با هدف مشروعیت دادن به حکومت نظامی با مخالفت‌های سخت روبه‌رو شده است. از ژنرال پرویز مشرف انتقاد شده است که خواهان رسمیت بخشیدن به حضور نظامیان در سیاست است، بیشتر از آن رو که هم رئیس‌جمهوری و هم رئیس ستاد ارتش باشد. ایستادگی در برابر پرویز مشرف از سوی باقیمانده‌های مسلم لیگ و حزب مردم و همچنین از سوی «جبهه عمل متحد» رهبری شده است.

پشتونها پدید آمده است.

این نتایج همچنین میزان اسلامی‌شدن سیاست‌های پشتونها را نشان داد - طالبانی‌شدن سیاست پشتونها در پاکستان. طالبانی‌شدن در افغانستان به معنای تندرویهای جهادی و ستیزه‌جویی بود. این، همچنین به معنای اسلامی‌شدن ناسیونالیسم پشتونها بود. این روند با جهاد افغان آغاز شد و سپس با جمعیت علمای اسلام پیوند نزدیک یافت - حزب علمای دیوبندی که پیروان پرویز قرص در ایالت سرحد و در میان پشتونهای بلوچستان داشت، و مدارس مذهبی آن در سربرآوردن طالبان مؤثر بودند. با وجود این، امروزه «جبهه عمل متحد» به ستیزه‌جویی گرایش نشان نمی‌دهد زیرا دریافته است که سرنگونی طالبان نشان از آن دارد که تندرویهای جهادی سودی برای اسلام‌گرایان و منافع دیوبندی نخواهد داشت. افزون بر این، آینده اسلام‌گرایی و سیاست‌های دیوبندی در روند کلی سیاست‌های انتخاباتی قرار گرفته است.

از این رو این معنای دوم طالبانی‌شدن یا اسلامی‌شدن ناسیونالیسم پشتون است که در پاکستان جریان دارد. سربرآوردن «جبهه عمل متحد» نشانه آن است که دیوبندی‌ها به شیوه طالبان در افغانستان، یکسره بر سیاست پشتونها و ناسیونالیسم در پاکستان سایه افکنده‌اند. این، اقدام نظامی مستقیم آمریکا در افغانستان بود که سیاست‌های پشتون را از نفوذ طالبان آزاد کرد، هر چند آمریکا هنوز نتوانسته است به کنترل طالبان بر ناسیونالیسم پشتون در آن کشور پایان دهد. ارتش ممکن است بکوشد کنترل «جبهه عمل متحد» در ایالت سرحد را سست کند، ولی نمی‌تواند به آسانی دیوبندی‌ها را از سیاست‌های پشتون جدا کند. سیاست‌های پشتون، اکنون بیشتر زیر نفوذ دیوبندی‌ها است.

چیرگی دیوبندی‌ها بر سیاست‌های پشتون، در عمل پس از سرنگونی طالبان بیشتر شد. تا آن هنگام، دیوبندی‌ها با مسلم لیگ برای به دست گرفتن سیاست‌های پشتون‌ها در پاکستان رقابت می‌کردند. مسلم لیگ می‌توانست در سیاست‌های پشتون‌ها سهمی داشته باشد. از پا افتادن مسلم لیگ، دری‌به‌روی دیوبندی‌ها گشود تا فراتر از پرداختن به مدارس مذهبی و گروه‌های جهادی این خلأ پدید آمده را به سرعت پر کنند. از این رو دیوبندی‌شدن یا طالبانی‌شدن سیاست‌های پشتونها در پاکستان پس از ۱۹۹۹ آغاز و با سرنگونی طالبان در افغانستان و سر برآوردن «جبهه

می‌شود که ژنرال پرویز مشرف در واقع این جبهه را بعنوان «اتحادیه ارتش - روحانیون» (Military - Mullah Alliance) می‌پذیرد.<sup>۳۹</sup> امضای پیمان رسمی با «جبهه عمل متحد»، در عمل گونه‌ای سازش موقت میان آن جبهه و ارتش پدید آورد. پس از این توافق، حزب مردم بی نظیر بوتو و مسلم لیگ نواز شریف تنها نیروهای آشکارا ضد پرویز مشرف بودند. از آنجا که اختلاف اصلی در پهنه سیاسی پاکستان، بیش از آنکه میان ارتشیان و اسلامگرایان باشد، میان ژنرال‌ها و سیاستمداران غیرنظامی از حزب مردم و مسلم لیگ است، پرویز مشرف ناچار است به ظاهر سازش‌های سکولاریستی خود پایان دهد و بخش بزرگی از قدرت را به «جبهه عمل متحد» بسپارد.

این نکته برای دریافتن جایگاه اسلام در سیاست‌های پاکستان اهمیت دارد. در پهنه بین‌المللی، ارتش پشتیبان اصلی فعالیت‌های جهادی بوده است و ستیزه‌گری را گونه‌ای سلاح استراتژیک برای رسیدن به بیشترین منافع در سیاست خارجی می‌داند. هرچند فشار بین‌المللی و سوءقصدهایی که در دسامبر ۲۰۰۳ به جان ژنرال پرویز مشرف شده است،<sup>۴۰</sup> ارتش را وادار به دور شدن از فعالیت‌های جهادی و بسنده کردن به سازمان‌های ستیزه‌جو کرده است، ولی بینش ارتشیان نسبت به بایسته‌های سیاست خارجی‌شان و ارزش فعالیت‌های جهادی در تحقق یافتن این بایسته‌ها، دگرگون نشده است.

در پهنه داخلی، اسلام‌گرایی همچنان نیرویی برجسته است؛ هرچند از ۱۹۹۹ تنها به این سبب که نیروهای دموکراتیک به دست ارتش تضعیف شده‌اند توانسته است بیشتر قدرت‌نمایی کند.

ارتش نه تنها مخالف اسلام‌گرایی نبوده بلکه اسلام‌گرایان را از بند مسلم لیگ رهانیده است. در سایه همین صدماتی که ارتش به فرایندهای سیاسی زده و پیامدهای خواسته یا ناخواسته کشمکش بر سر قدرت میان ارتش و نیروهای دموکراتیک بوده که اسلام‌گرایی پیشرفت کرده است. افزایش قدرت اسلام‌گرایی به گونه کنونی از بی‌ثباتی فرایندهای سیاسی مایه می‌گیرد. مسئله بنیادی در پهنه سیاسی پاکستان، روابط نظامیان با سیاستمداران است، نه رویارویی اسلام‌گرایی و دولت. در حقیقت تنش‌های رو به افزایش میان ژنرال‌ها و سیاستمداران، ارتش را به اسلام‌گرایان نزدیکتر کرده است.

«جبهه عمل متحد» از حکومت پرویز مشرف سود برده است. زیرا ژنرال پرویز مشرف مسلم لیگ و حزب مردم پاکستان را به سود «جبهه عمل متحد» نادیده گرفت و همچنان می‌کوشد پشتیبانی از آنها را کاهش دهد. به هر رو، «جبهه عمل متحد» بی‌توجه به برخوردهای مثبت پرویز مشرف، می‌کوشد منافع سیاسی خود را بیشینه کند و ابزار دست ارتشیان نشود. از این رو در برابر خواست پرویز مشرف به دستکاری در قانون اساسی و پشتیبانی او از آمریکا در جنگ با تروریسم، ایستاد.

رهبر جماعت اسلامی، قاضی حسین احمد، در صف نخست مخالفان با طرح «چارچوب نظام قانونی» (Legal Framework Order) - یعنی همان تغییرات قانون اساسی مورد نظر ژنرال پرویز مشرف برای قانونی کردن کنترل ارتش بر دولت - قرار داشت و می‌گفت: اگر ژنرال می‌خواهد رئیس‌جمهوری بماند، باید «لباس نظامی‌اش را درآورد». در اوت ۲۰۰۳ مولانا سمیع الحق، رهبر «جبهه عمل متحد» و جمعیت علمای اسلام، ۲۰۰ تن از علما را برای امضای فتوا گرد آورد. این فتوا فرستادن سرباز به عراق را حرام اعلام و همه علما را از خواندن نماز میّت برای سربازان پاکستانی که در آنجا کشته شوند، منع می‌کرد.<sup>۴۱</sup> «جبهه عمل متحد» به تازگی اعتصابها و نظهراتی در پشتیبانی از دکتر عبدالقدیر خان (پدر برنامه هسته‌ای پاکستان) برپا کرده است و پس از انتخابات ۲۰۰۲ با پشتیبانی از ناسیونالیسم پشتون و ایستادگی در برابر ارتش، قدرت خود را در ایالت سرحد افزایش داده است.

«جبهه عمل متحد» رژیم پرویز مشرف را با چالشی بزرگ روبه‌رو کرده است. از دید ایدئولوژیک، پرویز مشرف خواهان یک اسلام میانه‌رو و سیاسی در پاکستان است؛ یعنی همان چیزی که او آنرا «اسلام [محمدعلی] جناح» می‌خواند. با وجود این او با تشکلهای سیاسی سکولار که از دیرباز همین رویکرد را به اسلام دارند مخالف است. ژنرال پرویز مشرف مسلم لیگ و حزب مردم را همچنان خطرهایی بزرگتر برای رژیم خود می‌داند و رویارویی‌اش با این احزاب، رأی‌دهندگان اسلامی میانه‌رو و لایه‌های میانی مدرن را از رژیم نظامی او بیگانه کرده است.

بدین‌سان، در عمل، «جبهه عمل متحد» تنها همکار غیرنظامی مناسب برای ارتش به شمار می‌آید و گفته

پرویز مشرف در جریان رسوایی هسته‌ای فوریه ۲۰۰۴ در مورد فروخته شدن تکنولوژی هسته‌ای به چند کشور از سوی آزمایشگاه دکتر عبدالقدیر خان خودداری کرده است. «جبهه عمل متحد» در پارلمان، دخالت دولت در این گونه امور را محور انتقادات خود قرار داده و تظاهراتی خیابانی برپا کرده است. قاضی حسین احمد از ژنرال پرویز مشرف خواسته است از کار کناره گیرد و رسیدگی به این موضوع را به پارلمان واگذارد.<sup>۴۱</sup> مسئله گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای مشکل اصلی دولت پرویز مشرف در ایجاد موازنه میان پیوندهایش با واشنگتن از یکسو و وابستگی اش به نیروهای اسلامی از سوی دیگر است.

«جبهه عمل متحد» ایجاد محدودیت برای دکتر عبدالقدیر خان را تسلیم شدن دولت در برابر واشنگتن در مورد مسئله‌ای حیاتی برای امنیت ملی پاکستان شمرده است. فروش تکنولوژی هسته‌ای به چند کشور که در پاره‌ای از نشریات بعنوان استراتژی ژنرال میرزا اسلم بیگ (رئیس ستاد ارتش در اواخر دهه ۱۹۸۰ که ناسیونالیستی سرسخت بود) برای برپا کردن يك بلوك هسته‌ای اسلامی در برابر غرب نشان داده شده است، از دکتر خان بیشتر يك قهرمان می‌سازد تا يك تبهکار.

○ از دید ایدئولوژیک، پرویز مشرف خواهان يك اسلام میانه‌رو و سیاسی در پاکستان است؛ یعنی همان چیزی که او آنرا «اسلام» [محمد علی جناح] می‌خواند. با وجود این او باتشکلهای سیاسی سکولار که از دیرباز همین رویکردها به اسلام دارند مخالف است. ژنرال پرویز مشرف مسلم‌لیگ و حزب مردم را هم‌چنان خطرهایی بزرگتر برای رژیم خود می‌داند و رویارویی اش با این احزاب، رأی دهندگان اسلامی میانه‌رو و لایه‌های میانی مدرن را از رژیم نظامی او بیگانه کرده است.

به هر رو، روابط اسلام‌گرایان و ارتش هم خالی از تنش نیست. نخست اینکه، نیروهای اسلام‌گرا می‌خواهند جلوی انتخابات تازه را بگیرند و برآنند که احزاب ناوابسته به ارتش را از فرایندهای سیاسی دور نگه دارند، ولی در همان حال نمی‌خواهند خیلی هم به دولت پرویز مشرف نزدیک شوند. «جبهه عمل متحد» از هنگامی که با ژنرال پرویز مشرف برپایه «چارچوب نظام قانونی» به توافق رسید که همان دگرگونیهای قانون اساسی بود و کارهای ارتش را قانونی می‌کرد و به ژنرال پرویز مشرف اجازه می‌داد که هم رئیس ستاد ارتش و هم رئیس جمهوری باشد، با مسئله از دست دادن محبوبیتش روبه‌رو شد. مسئله مهمتر اینکه برای ارتش سخت است که با وجود تحولات در افغانستان و فشار بین‌المللی بر اسلام‌آباد برای جنگیدن با تروریسم و بی‌ثباتی در مناطق جنوبی افغانستان و مسئله گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای، سازش موقتش با نیروهای اسلام‌گرا را حفظ کند. در دوران زمامداری ضیاءالحق، اتحاد ارتش و اسلام‌گرایان به پا گرفتن گونه‌ای ایدئولوژی ملی - اسلامی انجامید. رژیم ژنرال پرویز مشرف اسلامی نیست و بر پایه شواهدی که پیشتر به آنها اشاره شد، ظاهر‌نمایی‌های ناسیونالیستی او هم جای بحث دارد. از سال ۲۰۰۱ و بویژه در ماههای گذشته، ژنرال پرویز مشرف خود را در برابر احساساتی ناسیونالیستی اسلامی یافته است که «جبهه عمل متحد»، یار غیر نظامی مورد نظر او، سخت به آنها پایبند است. این مسئله، استراتژی ژنرال پرویز مشرف برای اداره کردن میدان سیاست داخلی را گرفتار تنشهای بیشتر می‌کند.

قانون اساسی تازه افغانستان در محافل سیاسی پاکستان با اقبال همگانی روبه‌رو نشد، بویژه در میان پشتونهای ایالات سرحد و بلوچستان که برجسته‌ترین پشتیبانان «جبهه عمل متحد» به‌شمار می‌آیند. این قانون اساسی، قدرت را در کابل به دست دولتی می‌سپارد که به ظاهر طرفدار هند و مخالف پشتونها است. «جبهه عمل متحد» از منتقدان تحولات سیاسی افغانستان بوده است و چه بسا اگر ناخشنودی پشتونها در افغانستان کشمکشها در آن کشور را افزایش دهد، یا اگر این ناخشنودی به پاکستان هم کشیده شود، راه خود را در زمینه سیاست اسلام‌آباد در افغانستان آشکار از ژنرال پرویز مشرف جدا کند.

به همین سان، «جبهه عمل متحد» از پشتیبانی ژنرال

بازیگران اصلی سیاسی به میدان آیند.

### پی‌نوشت‌ها

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Vali Nasr. "Military Rule, Islamism and Democracy in Pakistan", *The Middle East Journal* (Spring 2004) pp.195-209

1. Seyyed Vali Reza Nasr, **Islamic Leviathan: Islam and the Making of State Power** (New York: Oxford University Press, 2001).

2. Marvin Weinbaum, **Pakistan and Afghanistan: Resistance and Reconstruction** (Boulder, Co: Westview Press, 1994); Rasul B. Rais, **War Without Winners: Afghanistan's Uncertain Transition After the Cold War** (Karachi: Oxford University Press, 1994).

3. Leonard Binder. **Politics in Pakistan**, (Berkeley: University of California Press, 1961).

4. Seyyed Vali Reza Nasr, **Vanguard of the Islamic Revolution: the Jama'at-i Islami of Pakistan** (Berkeley: University of California Press, 1994); and Ishtiaq Ahmad, **The Concept of an Islamic State: An Analysis of the Ideological Controversy in Pakistan** (New York: St. Martin's Press, 1987).

5. Mumtaz Ahmad, "Islam and the state: The case of Pakistan", in Mathew Moen and Lowell Gustafson, eds., **The Religious Challenge to the State** (Philadelphia: Temple University Press, 1992), pp. 239-67; and Seyyed Vali Reza Nasr, "Islamic Opposition in the Political Process: Lessons From Pakistan" in John L. Esposito (ed.) **Political Islam: Revolution, Radicalism, or Reform?** (Boulder, Co: Lunne Rienner, 1997), pp. 135-56.

6. Shahid Javed Burki and Craig Baxter, **Pakistan Under the Military: Eleven Years of Zia ul-Haq** (Boulder, Co: Westview Press, 1991).

7. Afzal Iqbal, **Islamization of Pakistan** (Lahore: Vanguard Books, 1986); Lawrence Ziring, "From Islamic Republic to Islamic State in Pakistan", **Asian Survey**: Vol. 24, No. 9 (September 1984), pp. 931 - 46 and Charles Kennedy, "Islamization and Legal Reform in Pakistan, 1979- 89", **Pacific Affairs**: Vol. 63, No. 1 (Spring 1990), pp. 62-77; Charles Kennedy, **Islamization of Laws and Economy: Case Studies on Pakistan** (Islamabad: Institute of Policy Studies, 1996).

ایستار «جبهه عمل متحد» چه در زمینه مسائل افغانستان و چه در زمینه گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای، با احساسات ناسیونالیستی در پاکستان که بسیاری کسان در ارتش نیز با آن همراهی می‌کنند، سازگاری دارد. تلاشها برای ترور ژنرال پرویز مشرف در دسامبر ۲۰۰۳ از نظر میزان پیچیدگی و دستیابی دست‌اندر کاران به اطلاعات حساس، چنان چشمگیر بود که احتمال دست داشتن عواملی در ارتش و در دیگر نهادهای امنیتی را پیش می‌آورد.

از همه چشمگیرتر، اقدام به ترور پرویز مشرف در روز کریسمس بود؛ یعنی سه روز پس از آنکه روشن شد دکتر خان از سوی مقامات مسئول درباره فعالیت آزمایشگاهش بازجویی خواهد شد.<sup>۴۲</sup> فشارها بر ارتش پاکستان برای حفظ یکپارچگی اش در برابر چالشهای سیاسی داخلی و فشارهای بین‌المللی چشمگیر است. سیاست خارجی ژنرال پرویز مشرف، به هنگامی که ایستار سیاسی ارتش ایجاب می‌کند به افکار همگانی توجه شود، چندان از پشتیبانی داخلی برخوردار نیست.

چالش فراروی ژنرال پرویز مشرف این است که هم در بهنه سیاست داخلی منزوی نشود و هم خواسته‌ها از دولت پاکستان در بهنه بین‌الملل را پاسخگو باشد. قدرت ایدئولوژیک ژنرال برای مدیریت میدان سیاسی داخلی و خودسرترین بازیگران در آن اندک است و بدین‌سان جنگی سخت پیش رو دارد. چگونگی برخورد ژنرال پرویز مشرف با این مسائل نه تنها برای رژیم خودش که برای آینده پاکستان سرنوشت‌ساز خواهد بود.

چنین می‌نماید که با افزایش فشارها، ارتش با مهمترین بازیگر سیاسی در پاکستان، بی‌بهره‌گیری از اسلام‌گرایی، پویایی سیاسی خود را از دست خواهد داد. سکولاریزه کردن ارتش مفهومی تناقض‌آمیز است. ارتش که با ایستادگیهای سخت در برابر اقتدارش روبه‌رو است، چه بسا در برابر «جبهه عمل متحد» کوتاه آید و به همان چارچوب روابط اسلام‌گرایان و ارتش در دهه ۱۹۸۰ برگردد. به هر رو این بار ارتش تعهدی ایدئولوژیک به اسلام‌گرایی ندارد و «جبهه عمل متحد» نیز نمی‌خواهد نقش دست دوم در همپیمانی خود با ارتش بازی کند. اگر چه نیاز به همکاری همچنان باقی است، ولی موازنه‌ها میان ایدئولوژی و قدرت بسیار متفاوت است. این، ممکن است نخستین فرصت برای اسلام‌گرایان باشد تا بعنوان

23. "The Reign of A Compulsive Gambler" **Tanzim-Islami Newsletter**, web edition: [www.tanzeem.org](http://www.tanzeem.org).
24. **Christian Science Monitor** (January 24, 2002), web edition: [www.csmonitor.com](http://www.csmonitor.com).
25. Zafar Afaq Ansari and Abdul Rashid Moten, "From Crisis to Crisis: Musharraf's Personal Rule and the 2002 Elections in Pakistan", **Muslim World**, Vol. 93, No.4 (July/ October 2003), pp. 373-90.
26. Pamela Constable, "Pakistan Predicament", **Journal of Democracy**, Vol. 12, No. 1 (January 2000), pp. 15-29.
27. **Herald** (October 2003), pp. 44-47.
28. Stephen Philip Cohen, "The Jihadist Threat to Pakistan", **The Washington Quarterly**, Vol. 26, No. 3 (Summer 2003), pp. 7-26.
29. Ian Talbot, Pakistan in 2002: Democracy, Terrorism, and Brinkmanship", **Asian Survey**, Vol. 43, No.1 (January/ February 2003), pp. 44-47.
30. **Herald** (November 2002).
31. Interviews, October 2003.
32. For comprehensive treatments of the Deoband tradition see, Barbara D. Metcalf, **Islamic Revival in British India: Deoband 1860-1900** (Princeton: Princeton University Press, 1982), and Muhammad Qasim Zaman, **The Ulama in Contemporary Islam: the Custodians of Change**, (Princeton: Princeton University Press, 2002).
33. Interviews, May and October 2003.
34. Interview With Chaudhri Aslam Salami, Deputy Amir of the Jama'at at Lahore, May 2003.
35. Interviews with the MMA Leadership, October 2003 and January 2004.
36. Ansari and Moten, "From Crisis to Crisis", pp. 373-90.
37. **Newsline** (October 2003), pp. 19-28.
38. **Pakistan Political Perspective**, Vol. 12, No. 9 (September 2003), pp. 47-48.
39. The Term was coined by Najam Sethi of the **Friday Times of Lahore** and used in a number of his editorials in 2003; also see Zafar Abbas, "The Military-Mullah Alliance", **Herald** (January 2004), p.50.
40. **Herald** (January 2004), pp. 38-42.
41. See Jama'at's web site: [www.jamaat.org](http://www.jamaat.org) (February 4, 2004).
42. **Herald** (January 2004), p. 82.
8. Nasr, **Islamic Leviathan**.
9. Vali Nasr, "Democracy and the Crisis of Governability in Pakistan". **Asian Survey**, Vol. 32, No. 6 (June 1992), pp. 521-37.
10. Nasr, **Vanguard**, pp. 206-18.
11. Tariq Isma'il, **Election 88**; Lahore: Maktabah-i Nawa-i Waqt, 1989).
12. Nasr, "Democracy and the Crisis of Governability", pp. 521-37.
13. Mohammad Waseem, "Pakistan's Lingering Crisis of Dyarchy", **Asian Survey**: Vol. 32, No. 7 (July 1992), pp.617- 34; Anwar H. Syed, "The Ouster of Navaz Sharif in 1993: Power Plays Within the Ruling Establishment", in Rasul Bakhsh Rais, ed., **State, Society and Democratic Change in Pakistan** (Karachi: Oxford University Press,1997), pp.45-75.
14. Tahir Amin, "Pakistan in 1993", **Asian Survey** Vol. 34, No. 2 (February 1994), p. 195.
15. Ahmed Rashid, **Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia** (New Haven: Yale University Press, 2001); Peter Marsden, **The Taliban: War and Religion in Afghanistan** (London: Zed Books, 2002); William Maley, **Fundamentalism Reborn?: Afghanistan and the Taliban** (New York University Press, 1988); Larry Goodson, **Afghanistan's Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban** (Seattle: University of Washington)
16. Nasr, **Islamic Leviathan**, pp. 154-56.
17. Nasr, "Pakistan at Crossroads: the February elections and Beyond". **Muslim Politics**. [Council on Foreign Relations], No. 12 (March/ April, 1997), pp. 1-4.
18. Interview in 1997.
19. Seyyed Vali Reza Nasr, "International Politics, Domestic Imperatives, and the Rise of Politics of Identity: Sectarianism in Pakistan, 1979-1997". **Comparative Politics**, Vol. 32, No. 2 (January 2000), pp. 171-90.
20. Owen Bennet Jones, **Pakistan: In the Eye of the Storm, 2<sup>nd</sup> ed.**, (New Haven: Yale University Press, 2003).
21. Jones, **Pakistan**.
22. Jones, Pakistan and Mary Anne Weaver, **Pakistan: In the Shadow of Jihad and Afghanistan** (New York: Farrar Straus & Giroux 2003).